هوالعلیم

تداخل اسباب و دلیل تکرار حکم با تعدد شرط

سنجش دیدگاه آقاضیاء و نقش استقلال در وجوب

سلسله دروس خارج اصول فقه - باب مفاهیم - جلسهٔ بیست‌ونهم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌اللهسرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

تعدد شرط و امکان تکرار جزاء از دیدگاه آقاضیاء

مقام دوم در تقسیم مرحوم آقاضیاء در جایی است که جزاء بتواند متعدد باشد و تعدد بپذیرد و این هم به دو قسم می‌شود.

ترجیح جزای واحد بر استقلال شروط

قسم اول: اینکه شروط متعدد باشند و سنخ شروط هم تعدد داشته باشد. مثلاً «إذا ظاهرت فَكَفِّر.» و «إذا أفطرت فَكفّر.»؛ آیا در اینجا تعدد شروط، مقتضی تعدد جزاء است یا نه؟ ایشان می‌فرمایند که بعضی به ملاحظهٔ غلبهٔ ظهور جزاء در صرف الوجود، در اینجا از ظهور تعدد شرط و جملهٔ شرطیه در تعدد جزاء دست برداشتند و گفتند که چون مقتضای جملهٔ جزائیه صرف الوجود است، بنابراین شرط، ظهور در استقلالِ در تأثیر ندارد و هر دو شرط یک جزاء را می‌طلبد که عبارت است از همان متعلقش.[1]

اشکال آقاضیاء به جمع میان شروط در کلام آخوند

ایشان در اینجا اشکالی بر مرحوم آخوند وارد می‌کنند. مرحوم آخوند در آن وجوه مُوَجّهۀ برای تعدد شرط که چهار وجه را ذکر کردند، برای رفع این عویصه و مشکلهٔ تزاحم بین شرط و جزاء، بین شروط جمع کردند. اشکالی که مرحوم آقاضیاء به ایشان می‌کنند این است که در جمع بین شرطین و رفع ظهور از شرطین، باید در وهلهٔ اول مسئلهٔ صرف الوجود در جزاء تحکیم پیدا کند، بعد در شرطین تصرف کنید؛ ولی اگر در مانحن‌فیه هنوز این قضیهٔ ظهور جزاء در صرف الوجود تثبیت نشده است، شما از کجا این وجوه صارفهٔ ظهور شرطین در استقلال را در اینجا مطرح می‌کنید؟

به‌عبارت دیگر: «ثَبِّتِ العرش ثُمَّ انقُش!» ما که هنوز در اینجا نمی‌دانیم جزای ما ظهور در صرف الوجودش تثبیت شده است یا نه و هنوز در مرحلهٔ تشکیکِ در تثبیت هستیم، پس به سراغ شرطین رفتن و ظهور آنها را در استقلالِ در تأثیر رد کردن، این خلاف ظاهر است.[2]

پاسخ اشکال با تفکیک امتناع شرعی و عقلی

جوابی که به مرحوم آقاضیاء داده می‌شود این است که مرحوم آخوند قضیهٔ تصرف در شرطین را در جایی مطرح کرده است که امکان تعدد جزاء شرعاً و یا عقلاً مستحیل است. شرعاً مستحیل باشد، مانند اینکه ما اجماع داشته باشیم یا اینکه خود ادله به‌تنهایی کافی در اجزاء اتیان به جزاء واحد باشند، در اینجا دیگر اتیان بعد الاتیان معنا ندارد.

مثال برای عقلاً مستحیل بودن، آن مواردی است که منظور و مطلوب از این جزاء به اتیان واحد انجام شده است؛ در اینجا هم دیگر اتیان بعد از اتیان معنا ندارد. مثلاً اگر مولا بگوید که: «روزی یک بار این باغچه را آب بده!» و دوباره بگوید: «این باغچه و گل‌ها را آب بده!»، در اینجا عقل حاکم است به اینکه منظور از این آب دادن در اینجا سیرابی و رفع عطش از این گل‌ها و علف‌ها است؛ لذا دیگر رَیّ بعد از رَیّ معنا ندارد؛ به‌جهت اینکه آن مطلوب، عقلاً اتیان شده است.

تعارض ظهور شرط و جزاء در تداخل اسباب

بنابراین، این مسئلهٔ تصرف در جزاء را قطعاً در آن موردی مرحوم آخوند مطرح کردند که

---

۱ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۵.
۲ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۶.

منظور از جزاء صرف الوجود است، نه طبیعت مهمله که با تعدد هم بسازد.

بعد مرحوم آقاضیاء مطلب را به این کیفیت مطرح می‌کنند که در جملهٔ شرطیه دو ظهور داریم: یکی ظهور شرط است در استقلال تأثیر؛ یکی ظهور جزاء در صرف الوجود است. و ما نمی‌توانیم یکی از این ظهورات را بدون مُرجِّح بر ظهور دیگری ترجیح بدهیم. مقتضای تعدد شرط، تعدد جزاء است و مقتضای صرف الوجودیت جزاء، وحدت جزاء است؛ بنابراین ما باید از یکی از این دو ظهور رفع‌ید کنیم؛ به‌خاطر اینکه علم اجمالی داریم که احدهما طبعاً دامن‌گیر ماست: یا صرف الوجود در جزاء یا ظهور شرطین در جزاء. پس، به‌خاطر این علم اجمالی، ما باید یک راه‌حلی جهت رفع تنافی بین تعدد شرط و صرف الوجود جزاء بیابیم.

دو تصرف در شرط در برابر یک تصرف در جزاء

در اینجا دنبال مُرَجّح می‌گردیم. اگر قرار باشد که ما در تعدد شرط و استقلال در تأثیر شرط تصرف کنیم و بگوییم که هر دو شرط موجب تعلّق جزاء هستند، نه تک‌تک شروط، بنابراین وقتی که مولا می‌گوید: «إذا ظاهرت فکفِّر.» و «إذا افطرت فَکفِّر.»، هر دوی اینها موجب یک کفاره می‌شود؛ چون ما دست از ظهور صرف الوجود در جزاء که برنداشتیم، می‌خواهیم در شرط تصرف کنیم؛ بنابراین هر دو شرط مجتمعاً موجب یک کفاره‌اند.

اگر این‌طور باشد، یک اشکال پیش می‌آید و آن اینکه شما که می‌خواهید دست از ظهور جملهٔ شرطیه در استقلال در تأثیر بردارید باید در دو جملهٔ شرطیه تصرف کنید؛ یکی «إذا ظاهرت» و یکی «إذا أفطرتَ»؛ پس ما در اینجا دو مئونه می‌خواهیم؛ یک مئونهٔ تصرف در شرط «إذا ظاهرت» و یک مئونهٔ تصرف در شرط دیگر «إذا أفطرتَ».

ترجیح استقلال شرط با قاعدهٔ ضرورت

اما اگرنه، در صرف الوجود از ناحیهٔ جزاء تصرف کردیم و گفتیم که جملهٔ جزائیه ظهور در صرف الوجود ندارد بلکه ظهور در طبیعت مهمله دارد که آن طبیعت مهمله با تعدد و مَرّه می‌سازد؛ در این‌صورت یک تصرف کردیم، نه دو تصرف و به مقتضای «الضرورات تُقدّرُ بقدرها» که در بحث قبلی هم ایشان همین را مطرح کردند، تصرفی که زیادی مئونه بطلبد بر تصرفی که آن مئونه را نمی‌طلبد، طبعاً مرجوح است. روی این حساب، ظهور جملهٔ شرطیه در استقلال تأثیر بر ظهور جزاء در صرف الوجود مرجَّح است؛ لذا از اینجا قائل به عدم تداخل می‌شویم.[1]

بنابراین ایشان از مسلک غلبهٔ احد الظهورین بر دیگری وارد شدند و آن ظهور جملهٔ جزائیه در صرف الوجود را مرجوح دانستند بالنسبة به ظهور جملهٔ شرطیهٔ در استقلال تأثیر که راجح است.

نقد استاد بر استقلال ظهور جملهٔ جزائیه

البتّه اگر ما بخواهیم در این مسئله تشکیک کنیم، از نظر مبنای خودمان نه از نظر مبنای قوم، چون مبنای قوم همان‌طوری که مرحوم نائینی فرمودند، بر این است که جملهٔ جزائیه باطلاقه ظهور در صرف الوجود دارد؛[2] ولی اگر مطلب را به این نحو مطرح کردیم که جملهٔ جزائیه از نقطه‌نظر تشریع و تکوین تابع جملهٔ شرطیه است، البتّه خود مرحوم آقاضیاء هم چنین اشاره‌ای می‌کنند،[3] اگر این مطلب را مطرح کردیم که جملهٔ شرطیه تکویناً و تشریعاً در جملهٔ جزائیه سبب است، بنابراین دیگر جملهٔ جزائیه، نه در صرف وجود و نه در طبیعت مهمله، ظهوری ندارد تا اینکه آن ظهور بخواهد با ظهور شرط در تعارض و یا در توافق بیفتد، بلکه هرچه را که شرط به تبع آن اقتضا می‌کند، جزاء هم متلبس

---

۱ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۶.
۲ *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۴۹۳.
۳ . *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۷.

به اقتضای شرط می‌شود. بنابراین، جزاء هم به تبع ظهور شرط در استقلال در تأثیر، در خارج باید تحقق پیدا کند.

حکم عقل به امتناع امتثال دوباره

و اینکه یک بار این جزاء را اتیان کنیم یا دو بار، این یک مطلبی است ماوراء ظهور جزاء در اتیان به مَرّه و عدم اتیان به مَرّه؛ آن را دیگر عقل حاکم است. همان‌طوری که در مباحث گذشته عرض کردیم، وقتی که مکلف جزاء را به مَرّه اتیان بکند، در اینجا عقل حاکم است بر اینکه امتثال بعد از امتثال معنا ندارد و «أین هذا من ظهور اللفظ فی صرف الوجود او فی طبیعة المهملة؟!» در اینجا لفظ چنین ظهوری ندارد.

به‌عبارت دیگر، جزاء فانی در شرط است؛ از خودش استقلالی ندارد تا اینکه شما آن استقلال را با استقلال در شرط بسنجید و آن را در توافق یا در تعارض بیابید و اما اگر نخواهیم این مسئله فنای جزاء در شرط را در نظر بگیریم، لااقل باید بگوییم که جزاء ظهور در طبیعت مهمله دارد؛ لذا بحث مَرَّه و تکرار در طبیعت مهمله می‌آید، نه در صرف الوجود.

تکرار عبادت با وجود دلیل بر مطلوبیت

من‌باب‌مثال در «إذا ظاهرت فَکَفِّر»، «کَفِّر» دلالت بر طبیعت مهمله می‌کند و در اینجا مطرح می‌شود که آیا کفاره یک بار است، یا دو بار، یا صد بار؟ یا در «إذا افطرت فَکَفِّر»، «کَفِّر» دلالت بر طبیعت مهمله می‌کند؛ لذا بحث مَرَّه و تکرار در طبیعت مهمله می‌آید که کفاره یک بار است یا ده بار؛ ولی در اینجا عقل حاکم است به اینکه وقتی که شما یک کفاره را اتیان کردید، دیگر در این‌صورت اتیان بعد از اتیان این بدعت است و تشریع، مگر در آنجایی که دلیل داشته باشیم که اتیان بعد از اتیان مستحسن است همان‌طور که می‌فرماید: «الوضوء علی وضوء، نور علی نور.»[1] یا «الصَّلوةُ خیر موضوعٍ، فمن شاء استقل و من شاء استکثر.»[2] که اتیان صلاة بعد از صلاة ممدوح است.

اعادهٔ نماز و تمایز آن با امتثال دوباره

من‌باب‌مثال کسی که نماز ظهر را خوانده است فرض کنید که جماعتی منعقد می‌شود حالا دوباره می‌خواند و یا حال خوشی به او دست می‌دهد و با خود می‌گوید که: «من در آن صلاة اول، حالم خیلی خوب نبود.» این فرد اشکال ندارد، می‌تواند دوباره بخواند. این بدعت به حساب نمی‌آید. ولی نه، اگر کسی بخواهد آن امتثال اولی را دوباره اتیان کند، چون آن امتثال اولی مطلوب واحد بوده است، بنابراین دیگر این عقلاً مستحیل است. این مطلبی بود که نسبت به فرمایش مرحوم آقاضیاء می‌شود مطرح کرد.

بعد ایشان می‌فرماید که به مقتضای غلبهٔ ظهور شرطین در استقلال در تأثیر بر ظهور در صرف الوجود، ما عدم تداخل را مطلقاً به دست می‌آوریم.[3] مطلقاً عدم تداخل است؛ یعنی این عدم تداخل، اعم است از آن مواردی که بعد از امر اول، مکلف جزاء را اتیان کرده و بعد امر ثانی آمده است یا اینکه مکلف جزاء را اتیان نکرده و امر ثانی آمده است.

راه‌های تصرف در جزاء با حفظ استقلال شرط

بعد ایشان می‌فرماید که برای توضیح مطلب، ما در اینجا مطلب را یک قدری گسترش می‌دهیم و باز می‌کنیم، به این نحو که در قضیهٔ تعدد شرط وقتی که دست به ظهور جملهٔ شرطیه در استقلال در تأثیر نزدیم، اگر کسی این مطلب را بگوید که حالاکه ما دست به ظهور جملهٔ شرطیه در استقلال در تأثیر نزدیم، باید برویم سراغ جزاء و در جزاء تصرف کنیم. تصرف در جزاء به یکی از این دو نحو

---

۱ *الوافی*، ج ۶، ص ۳۶۷.
۲ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۳، ص ۴۷.
۳ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۷.

است:

تعدد وجوب و وجود در تصرف نخست

در صورت اول: یا اینکه ما حکم را در جزاء و همین‌طور متعلّق حکم را در جزاء به حالهما باقی می‌گذاریم و در آنجا تصرفی نمی‌کنیم که به‌این‌جهت اگر در اینجا دو شرط بیاید به دو وجوب معتقد می‌شویم که هر شرطی یک وجوب را اقتضا می‌کند و هر وجوبی هم یک متعلّقی را اقتضا می‌کند. در این‌صورت دیگر آن صرف الوجود را در اینجا به طبیعت مهمله تبدیل می‌کنیم که در این‌صورت «وجودٌ علیٰ وجود» می‌شود؛ چون «وجوبٌ علیٰ وجوب» است و هر وجوبی اقتضای وجودی را دارد؛ لذا دو شرط، دو اقتضای وجوب می‌کنند و دو وجوب، دو اقتضای وجود می‌کنند.

وجوب دوم به عنوان تأکید وجوب نخست

در صورت دوم: اینکه بنابر قول بعضی در اینجا آن ظهور جملهٔ جزاء در صرف الوجود را به حال خود باقی می‌گذاریم.

اگر کسی بگوید: «اگر آن ظهور را باقی می‌گذارید، آیا ظهور جملهٔ شرطیه در استقلال را هم باقی می‌گذارید؟! اینکه همان اول شد! اینکه همان تنافی است.»

می‌گوییم: «نه، ما در اینجا در این وجوب تصرف می‌کنیم؛ یعنی وجوب ثانی را مؤکِّد وجوب اول قرار می‌دهیم؛ بنابراین در اینجا دو شرط، یک وجوب را اقتضا می‌کنند و آن یک وجوب، محقق صرف الوجود است؛ پس در اینجا دیگر این از باب تداخل در مسببات می‌شود؛ چون شرطین با همدیگر دو وجوب را اقتضا می‌کنند؛ ولی آن وجوب دیگر، مؤکّد وجوب اول است.»

تعدد عالمان در مثال اکرام

یا اینکه در اینجا مطلب دیگری را می‌گوییم، در اینجا می‌گوییم که متعلَّقِ متعلَّقِ جزاء در اینجا متعدد می‌شود؛ یعنی من‌باب‌مثال اگر شارع گفت: «إذا جاء زید فأکرم العالم.» و «إذا جئت من السفر فأکرم العالم.»، در این‌صورت متعلَّقِ متعلَّق جزاء، متعدد می‌شود و باید دو عالم را اکرام کرد، نه اینکه دو اکرام برای یک عالم اتیان کرد؛ پس، در اینجا آن متعلَّقِ متعلَّق خودش متعدد می‌شود.

قول به تفصیل میان اتیان جزاء و تأکد وجوب

ایشان می‌فرماید که آن صورت دوم که تأکُّد در وجوب است و در جایی می‌آید که قبل از اتیان به شرط اول، شرط دوم آمده باشد، در آنجا آقایانی که قائل به تفصیل شده‌اند می‌گویند که اگر بعد از آمدن شرط اول، مکلف جزاء را اتیان کند، در این موقع بعد از اتیان، شرط ثانی بیاید، در اینجا ما قائل می‌شویم بر اینکه دو شرط، به دو وجوب تعلق می‌گیرد و دو وجوب، به دو وجود تعلق می‌گیرد. ولی اگر نه، قبل از اتیان مکلف به جزای اول، شرط دوم بیاید، در آنجا می‌گویند که: «نه، این شرط دوم موجب تأکُّد بر وجوب اول است.» بنابراین اگر شما افطار رمضان کردید و قبل از اینکه بخواهید کفاره بدهید، یک ظهاری هم از شما سر زد، در این‌صورت دیگر این وجوب کفاره، تأکُّد وجوب کفارهٔ افطار است؛ پس شما در اینجا یک کفاره باید بدهید. این قول به تفصیل را مرحوم آقاضیاء در اینجا بیان کردند.

تفاوت تعدد متعلق با تعدد متعلق متعلق

و اما اگر ما قائل به تعدد متعلَّقِ متعلَّق بشویم، این صورت در آن مواردی است که گرچه شرط در اینجا متعدد است ولی در اینجا چون به یک شیء تعلق گرفته، به یک امرِ واحد که همان اکرام عالم باشد، در این‌صورت این آقایان قائل هستند به اینکه باید در اینجا متعلَّقِ متعلَّق را متعدد کرد. در اینکه متعلَّق، متعدد است اینها با مبنای ما اختلافی ندارند که دو اکرام باید باشد؛ اما اینکه عالِم هم باید تعدد پیدا بکند این دیگر با مبنای ما فرق می‌کند.

مقایسهٔ استدلال آقاضیاء و سید محمد فشارکی

مرحوم آقاضیاء می‌فرمایند که حق مطلب این است که در اینجا ما نباید قائل به تفصیل باشیم و مطلب همان است که در شقِ اول مطرح شد، وفقاً لِکلام مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی که ایشان

هم در این‌صورت به عدم تداخل مطلقاً قائل هستند؛ به این بیان که شرط یک وجود را اقتضا می‌کند و چون شرط‌ها تعدد دارد، هر شرطی یک وجود را اقتضا می‌کند، بنابراین دو وجود برای جزاء محقق است.[1]

تفاوت اقتضای وجوب با اقتضای وجود

مرحوم آقاضیاء به مرحوم اصفهانی اشکال وارد می‌کند و می‌فرماید که شرط، وجود را اقتضا نمی‌کند؛ شرط، وجوب را اقتضا می‌کند. چه‌بسا ممکن است که هر شرطی به‌نحو تأثیر شخصیه، مؤثر باشد و موجب یک مصلحتی باشد که آن مصلحت به انضمام مصلحت دیگر وجود را اقتضا کنند. من‌باب‌مثال فرض کنید که شخصی عملی انجام داده است. آن عمل به‌تنهایی کفایت برای کفاره نمی‌کند؛ وقتی عمل دیگری را انجام می‌دهد، به ضمیمهٔ آن یک کفاره را اقتضا می‌کند.

نمونهٔ سهو سجده و تکمیل علت بطلان نماز

من‌باب‌مثال یک قولی هست و این قول هم قول درستی است که اگر در هر رکعتی یک سجده را سهو کنید، این سجدهٔ واحد به‌تنهایی جزء العلهٔ برای ابطال صلاة است تا وقتی که جزء العلهٔ دیگر نیامده است. وقتی که سجدهٔ دوم را سهو کنید، این جُزء العله تمام می‌شود؛ پس یک رکن از شما فوت شده است. اما اگر سجدهٔ واحد باشد، این سجدهٔ واحد مبطل صلاة نیست. یا یک قول دیگری هم هست که البتّه قول ضعیفی است که شما اگر یک سجده از یک رکعت سهو کنید و یک سجده از رکعت دیگر [سهو کنید]، بنابراین از مجموع این دو سجده، در واقع شما در اینجا یک رکن را ترک کرده‌اید.

مرحوم آقاضیاء می‌گویند که هر شرط واحد اقتضای وجود را نمی‌کند. چه‌بسا ممکن است شخصی قائل بشود بر اینکه شرط واحد اقتضای وجود را نمی‌کند؛ هر شرط واحدی موجد یک مصلحت شخصیه است که به انضمام مصلحت شخصیه دیگر، جزاء را ایجاب می‌کنند. بنابراین شما از این راه نمی‌توانید وارد بشوید؛ آنها در مندوحه هستند.

راهی که شما می‌توانید وارد بشوید این است که شرط، اقتضای وجوب می‌کند؛ یعنی هر شرط واحدی استقلال در حکم دارد، استقلال در وجوب دارد و وجوب، موجب وجود است. اگر ما از راه سلسلهٔ علل تکوینی هم بخواهیم وارد بشویم، قبل از وجود، وجوب است؛ قبل از ایجاد، ایجاب است. همیشه ناحیهٔ ایجاب و وجوب بر ناحیهٔ ایجاد و وجود مقدم است؛ پس از این نقطه‌نظر هم این تعدد شروط موجب تعدد وجوب است.

ترجیح استدلال از تعدد وجوب

لذا مرحوم آقاضیاء می‌فرمایند که ما از مسلک مرحوم اصفهانی وارد نمی‌شویم؛ ما از همان مسلک خودمان وارد می‌شویم؛ وقتی که ما در آنجا مطرح کردیم که هر جملهٔ شرطیه، مستقل در تأثیر است، وقتی که ما ظهور این جملهٔ شرطیه را اخذ کردیم، دیگر در این‌صورت ظهور جملهٔ شرطیهٔ در استقلال در تأثیر موجب وجوب و حکم می‌شود و وقتی که موجب وجوب و حکم شد و هر وجوبی هم اقتضای وجودی را می‌کند، بنابراین تعدد در شرطین موجب تعدد در وجوب است، سواءٌ اینکه مکلف بعد از شرط اول، اتیان به جزاء کرده باشد و یا بعد از شرط اول، اتیان به جزاء نکرده باشد. هر مستقل در تأثیری، یک وجوب مستقلی را اقتضا می‌کند و آن وجوب مستقل، یک وجود مستقلی را ایجاب می‌کند. بنابراین ما قائل به عدم تداخل مطلقاً هستیم، چه اینکه مکلف یک کفاره را اتیان کرده باشد یا هنوز اتیان نکرده باشد.[2]

محدودیت دلالت شرط بر تعدد متعلق متعلق

---

۱ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۷.
۲ همان، ص ۴۸۷.

می‌ماند قول آقایانی که تعدد در جزاء را قبول کردند، اما قائل به تعدد در متعلَّق متعلَّق شدند. ایشان می‌فرمایند آنچه از ظهور جملهٔ شرطیه برمی‌آید، تعدد در جزاء است؛ ولی تعدد در متعلَّق متعلَّق را ما استفاده نمی‌کنیم؛ این یک مئونهٔ زائدی است و مطلب هم همین‌طور است. بنابراین نظر مرحوم محقق عراقی در قضیهٔ تعدد در شرط و قابلیت جزاء برای تعدد این شد که ایشان مطلقاً قائل به عدم تداخل هستند.[1]

ان‌شاءالله بحث بعدی می‌رود در آنجایی که خود شرط از جنس واحد، متعدد بشود، مثل‌اینکه یک حدث، دو مرتبه از او سر بزند، ببینیم در آنجا نظر ایشان چیست.

اللهمّ صلّ علی محمد و آل‌محمّد.

---

۱ *نهایة الأفکار*، ج ۲، ص ۴۸۸.